

بسمه تعالی



۱۹۶۰

۱۳۸۴/۱۲/۲۴

احزاب و استفاده از فنون سیاسی

نهضت آزادی ایران در بوته آزمون

آقای دکتر محمد برقی، اخیراً در مقاله‌ای با عنوان "بررسی عملکرد چند حزب در ایران" (سایت‌های مختلف اینترنتی، پنجشنبه ۸ دیماه ۱۳۸۴). مسئله قدرت را به عنوان یک هدف راهبردی برای احزاب سیاسی مطرح کرده، بر اساس آن عملکرد احزاب و فعالان سیاسی را مورد ارزیابی قرار داده اند.

به باور ایشان، اولاً، کسب قدرت سیاسی هدف نهایی سیاست است و ثانیاً، در فرهنگ سیاسی ما واژه قدرت بار منفی سنگینی پیدا کرده است. این نگاه منفی به قدرت باعث شده است که بعضی از احزاب سیاسی بگویند "ما چشم طمع به قدرت نداریم." ایشان، ضمن رد این گونه نگرش به قدرت سیاسی، اضافه می‌کنند: "درست مثل این است که تاجری بگوید به دنبال کسب سود نیستم" و ادامه می‌دهند در جوامع پیشرفته، اگر سیاستمداری یا حزبی بگوید به دنبال گرفتن قدرت نیستم، همه بر او می‌خندند و می‌گویند: بروید به دنبال کار دیگر و سیاست را رها کنید".

پس از این مقدمه، آقای دکتر برقی به بررسی رفتار احزاب سیاسی ایران، از جمله نهضت آزادی ایران، پرداخته و جمع بندی کرده اند: "حاصل این بینش غلط نگاه منفی داشتن به قدرت برای یک نیروی سیاسی را به بهترین وجه در عملکرد نهضت آزادی می‌توان دید؛ "نگاهی به ادبیات این حزب نشان می‌دهد که آنان همیشه افتخار می‌کنند که چشم طمع به قدرت ندارند. حاصل همین سیاسی بودن و قدرت نخواستن آن است که جامعه هم آنان را جدی نمی‌گیرد و حداکثر به آنان به عنوان یک جمع روشنفکر سیاسی و یا افراد با تجربه و شریف نگاه می‌کند".

ضمن سیاست‌گذاری از آقای دکتر برقی، لازم می‌بینیم که درباره نظرات ایشان در چند بند توضیحاتی بدهیم. اما پیش از آن یادآور می‌شود که پاسخ دادن به این گونه نقدها از باب نادیده گرفتن نقاط ضعف یا کاستی‌های نهضت آزادی ایران نیست. بلکه فارغ از این انتقادات، که بعضاً درست است، مساله اساسی این است که با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران، یک حزب سیاسی چگونه باید عمل کند؟ آیا برای اثرگذاری بر روند تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، کسب قدرت اجتناب‌ناپذیر است یا نه؟

بند ۱- قدرت و حزب سیاسی

این نخستین بار نیست که نهضت آزادی ایران، به عنوان حزبی که به دنبال کسب قدرت و حکومت نیست، مورد سرزنش یا انتقاد قرار می‌گیرد. دو پرسش کلیدی این است که اولاً آیا یک حزب سیاسی باید در پی کسب قدرت باشد یا نه؟ ثانیاً، آیا کسب قدرت تنها نقش یک حزب سیاسی است؟

کارشناسان علوم سیاسی و اجتماعی برای یک حزب سیاسی، علاوه بر کسب قدرت، نقش‌های اساسی دیگری نیز برشمرده اند که عبارتند از: ۱- اثرگذاری بر فرآیند تحولات سیاسی. ۲- ایجاد ارتباط با مردم. ۳- بسیج و تجهیز نیروهای مردمی.

آیا نهضت آزادی ایران در کدام یک از وظایف و نقش‌های یک حزب سیاسی موفق و در کدام یک ناموفق بوده است؟

در مورد نخست، آیا نهضت آزادی ایران بر فرآیند تحولات سیاسی ایران اثرگذار بوده است یا نه؟

اثرگذاری یک حزب بر تحولات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جامعه، الزاماً به رشد کمی حزب بستگی ندارد.

یک حزب سیاسی ممکن است، به هر علت یا دلیلی، موفق به ایجاد شبکه گسترده میان توده‌های مردم نشده اما توانسته باشد که بر فرآیند تحولات اثر بگذارد.

به عنوان مثال، حزب کمونیست فرانسه هیچگاه نتوانسته است پایگاه توده‌ای گسترده‌ای در کشورش بیابد، اگر چه در میان کارگران و طبقات فرودست نفوذ قابل توجهی دارد. در انتخابات پارلمانی فرانسه، آرای این حزب کمتر از ۵ درصد بود، به گونه‌ای که مشمول دریافت کمک‌های مالی دولت به احزاب نشد. اما حزب کمونیست فرانسه در فرآیند تحولات سیاسی - اقتصادی فرانسه نقش موثری داشته است. طرح کردن مطالبات

عدالت محور، حمایت از نافرمانی‌های مدنی، مانند اعتصابات کارگری، که مورد حمایت کل جریان چپ، قرار گرفت، موجب تغییرات مفید در قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی فرانسه شده است.

در آمریکا، ۲ حزب اصلی جمهوری خواه و دموکرات، بازیگران اصلی رقابت‌های سیاسی، از جمله انتخابات، هستند. اما حزب سوم به رهبری رالف نادر، یک آمریکایی لبنانی تبار، با شرکت در انتخابات توانست در رقابت‌های انتخاباتی اثرگذار باشد. حزب نادر از نظر مواضع در سمت چپ حزب دموکرات قرار داشت و در واقع آرای کسانی را که در صورت عدم شرکت حزب نادر در انتخابات به حزب دموکرات رای می‌دادند، به خود جذب کرد. (که این به نفع حزب جمهوری خواه تمام شد) در انتخابات سال ۲۰۰۱، که صحنه رقابت میان ال گور و بوش پسر بود، اختلاف آرای این دو بسیار کم بود. اگر نادر نامزد نمی‌شد، ال گور با اختلاف رأی خوبی بر بوش پیروز می‌شد. اما نادر حاضر نشد که صرف نظر کند و اعلام کرد که مواضع و سیاست‌های حزب وی با مواضع هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در تعارض است. از این رو، حزب دموکرات برای جذب هواداران اندک نادر، تلاش کرد که از شعارهای حزب وی استفاده کند، البته نتیجه‌ای نداشت. به این ترتیب، حزب سوم بر فرآیند تحولات سیاسی در انتخابات آزاد اثرگذار بوده است.

داوری درباره اینکه نهضت آزادی ایران تا چه میزان بر فرآیند تحولات سیاسی ایران اثرگذار بوده است بر عهده پژوهشگران است. اما نگاهی اجمالی به کارکرد چهل و چند ساله نهضت نشان می‌دهد که این تشکل سیاسی در فرازهای گوناگون در تحولات سیاسی، به نسبت‌های کم یا زیاد، چه قبل و چه پس از انقلاب، اثر گذاشته است.

درباره پرسش دوم یعنی اینکه آیا نهضت آزادی ایران در ایجاد ارتباط با مردم موفق بوده است، یا نه اگر منظور ارتباط سازمان یافته و ارگانیک باشد، نهضت به دلیل وجود همیشگی موانع پرشمار، چندان موفق نبوده است. اما اگر منظور ایجاد ارتباط غیرتشکیلاتی، به معنای ادامه حضور در افکار عمومی است، با اطمینان می‌توان ادعا کرد که نهضت آزادی ایران در این راستا تا حد زیادی موفق بوده است.

تعریف فعالیت یا مبارزه سیاسی، ایجاد ارتباط با مردم است. هر فرد یا حزبی که حامل پیامی برای مردم بوده، هدفش ایجاد تغییر و تحول در جامعه باشد، بناچار باید با مردم پیوند بخورد و با آنها رابطه برقرار کند. حتی پیامبران خدا هم در ایجاد چنین ارتباطی ناگزیر بوده‌اند.

اما نقش یک حزب یا جنبش مردمی تنها به این مرحله محدود نیست. در مرحله بعد، در ادامه آن سازماندهی نیروهای مردمی مطرح می‌گردد.

و اما ارتقای فعالیت سیاسی از مرحله دوم به مرحله سوم، بسیار حساس و برای احزاب سیاسی غیر دولتی در کشورهای غیردموکراتیک پرهزینه است. محور اصلی و عام سیاست‌های سرکوب گرانه تمامی حکومت‌های توتالیتر، جلوگیری از ایجاد ارتباط ارگانیک یا غیرارگانیک احزاب و مردم و اجازه ندادن سازماندهی نیروهای مردمی توسط احزاب سیاسی مخالف است.

عناصر اصلی این سیاست ها، در ادوار تاریخ و در عصر دولت‌های سرکوبگر مدرن، یکسان بوده و هست. بخشی از این سیاستها، دارای ماهیت سیاسی - روانی، از جمله جنگ‌های روانی است. عنصر کلیدی در این جنگ روانی مخدوش ساختن و لکه دار کردن چهره شخصیت ها یا احزاب مخالف از راه ترور شخصیت است. مخالفان پیامبران الهی همواره آنها را ساحر، جادوگر، دیوانه و آلت دست نیروهای بیگانه غیبی، ضد مردمی، ضد ملی، ایجاد کننده تشویش در افکار عمومی و آسیب زننده به دین آبا و اجدادی آنها می‌خوانده‌اند. امروز هم دولت‌های سرکوب گر مدرن، در جامعه‌های غیر دموکراتیک، همین روش ها را در رویارویی با احزاب سیاسی مخالفشان به کار می‌برند. هنگامی که این روش ها موثر واقع نشوند، جنگ روانی با سرکوب فیزیکی ادامه می‌یابد، رهبران و فعالان بازداشت می‌شوند تا ارتباط عملی آنها با مردم گسسته گردد. هنگامی که یک دولت سرکوبگر به بازداشت فعالان یک حزب یا گروه سیاسی مخالفش دست می‌زند، در واقع به این معنا است که آن حزب یا گروه توانسته است با مردم ارتباط، اگر چه غیرارگانیک، برقرار کند و اگر جلوی فعالیت هایش گرفته نشود، آن حزب در مرحله بعد، با ایجاد ارتباط ارگانیک با مردم، وارد مرحله بسیج و سازماندهی نیروهای مردمی خواهد شد.

اما برخورد دولت سرکوبگر با احزاب مخالف یا منتقدان از اصل ارزیابی هزینه - فایده پیروی می‌کند. اگر چنین دولتی بتواند با کمترین هزینه، جلوی فعالیت‌های حزب مخالف را بگیرد و آن را تعطیل کند، در این کار تردید نخواهد کرد، اما اگر حزب مخالف فعالیت هایش را به گونه‌ای مهندسی کند که هزینه برخورد دولت با مخالفان بر سود آن بچربد. ممکن است که موجب توقف یا کاهش فشارهای دولت بر مخالفان گردد.

اما احزاب سیاسی، حتی اگر با هدف کسب قدرت وارد صحنه سیاسی شوند، بدون کسب اقتدار سیاسی، که همان موفقیت در مراحل اول و دوم پیش گفته است، نمی‌توانند وارد مرحله کسب قدرت اجرایی شوند.

کسب اقتدار سیاسی در جامعه ی پیشاموکراسی با کسب اقتدار در جامعه پیشرفته‌ای که دموکراسی در آن نهادینه شده است تفاوت‌های اساسی دارد و از قانونمندی‌های ویژه‌ای پیروی می‌کند.

جامعه ایران نمونه‌ای از یک جامعه پیشا دموکراسی است. در این جامعه، فرهنگ استبدادی هنوز بسیار ریشه دار است. مطلق بینی، مطلق اندیشی، مطلق خواهی، چاپلوسی و گزافه گویی، دورویی و ریاکاری، سلطه

خواهی و سلطه پذیری و ناسازگاری در همکاری‌های گروهی - جمع‌گریزی - از عناصر برجسته فرهنگ استبدادی است. در چنین جامعه‌ای، کار گروهی بسیار دشوار و سخت‌ترین و پرهزینه‌ترین نوع کار جمعی فعالیت حزبی است. مردم ما، بر پایه تجربه گذشته، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به کنشگران سیاسی و احزاب دارند. در چنین شرایطی، احزاب سیاسی ناگزیر باید برای بسط فرهنگ حزب‌الگوسازی کنند و اعتماد مردم را به کار سیاسی جلب نمایند. باید به مردم نشان داد و ثابت کرد که حزب برای هدفهای سیاسی یا اقتصادی شخصی، حتی کسب پایگاه در حکومت، تشکیل نشده است. انتخابات سیاست راهبردی "جنگ حجت به جای جنگ قدرت" در خدمت چنین رویکردی به کسب قدرت در ساختار حکومت است. اما کسب اقتدار سیاسی، به معنای ایجاد رابطه ارگانیک یا غیرارگانیک با مردم، باید هدف فعالیت‌های حزب باشد و نهضت آزادی ایران نه تنها چنین اقتداری را نفی نمی‌کند، بلکه در راستای آن حرکت کرده است و می‌کند. به رغم سرکوب‌ها، بازداشت‌ها، محاکمات، محکومیت‌ها، و پرداخت هزینه‌های سنگین، نهضت آزادی ایران در این زمینه از توفیق نسبی برخوردار بوده است.

بند ۲- فنون سیاسی رایج

در جامعه پیشرفته‌ای که دموکراسی در آن نهادینه شده باشد، هر حزب سیاسی می‌تواند، با حفظ ارزش‌ها و مواضع اصولی خود، در رقابت‌های سیاسی برای کسب اقتدار و سهم شدن در قدرت، شرکت کند.

آیا انتظار به کارگیری فنون سیاسی رایج در احزاب جوامع پیشرفته به وسیله احزاب ایران (بر طبق نظر آقای دکتر برقی) واقع بینانه است؟ چه نسبتی میان جوامع پیشرفته و جامعه کنونی ایران وجود دارد که انتظار مشابهی از احزاب ایران مطرح می‌شود؟ در حالی که ایران از حیث توسعه سیاسی هنوز در مرحله پیشا دموکراسی است و جامعه مدنی و مردم سالاری در آن نهادینه نشده است، احزاب سیاسی نمی‌توانند به همان گونه که در جوامع توسعه یافته عمل می‌شود، رفتار کنند.

کار سیاسی - گروهی در هر کشوری، از جمله ایران، می‌باید بر اساس شرایط عینی جامعه مهندسی شود. بی‌تردید، مطالعه و بررسی عملکرد احزاب سیاسی در جوامع پیشرفته برای سازماندهی کار سیاسی گروهی بسیار مفید و سازنده است اما نمی‌توان از آنها عیناً الگوبرداری کرد.

احزاب سیاسی پایبند به اصول و ارزش‌ها، چه در جامعه پیشرفته و چه در جامعه پیشا مدرن، برای اثرگذاری بر جامعه و کسب اقتدار با قدرت، نمی‌توانند از هر شیوه سیاسی که با اصول و ارزشهایشان تعارض داشته باشد استفاده کنند.

نهضت آزادی ایران، با اعتقاد و پای بندی به ارزش‌های اسلامی و انسانی، نمی تواند روشها و رفتارهای سیاسی معطوف به قدرت - به تعبیر جامعه شناسان، ماکیاویستی - را به کار گیرد. رفتارهای سیاسی ما معطوف به ایمان است و ما به خود اجازه نمی‌دهیم که برای کسب قدرت حکومتی بر موج سوار شویم و بر خلاف منافع ملی، هم‌رنگ جماعت شویم.

احزاب یا رهبرانی که به جای هدایت مردم به دنبال مردم حرکت کنند، به عوام فریبی دچار می‌شوند. رهبران فرهیخته‌ای که به اصل رفتار معطوف به ایمان، اعتقاد دارند، گاهی حتی خود را ناچار می‌بینند که در برابر افکار عمومی بایستند و هزینه آن را بپردازند. اما در درازمدت، هنگامی که گرد و خاکهای سیاسی فروکش می‌کند، مردم به صداقت و اعتبارشان پی می‌برند و اقتدار سیاسی آنان افزایش می‌یابد. برخی از تحلیلگران در نقد رفتار سیاسی زنده یاد مهندس بازرگان به او ایراد گرفته اند که مواضعش با زمینه‌های عینی - ذهنی جامعه همخوانی نداشته است. اما بازرگان فراتر از رویدادهای جنجال برانگیز، منافع ملی را می‌دید و هیچگاه تسلیم جو نشد. امروز، بسیاری از منتقدانش او را به خاطر مقاومتش می‌ستایند و به خطا بودن تحلیلشان اعتراف می‌کنند.

ما تاسیس نهضت آزادی ایران را براساس نیت بنیانگذاران بزرگوار آن مصداق کلمه طیبه می‌دانیم که قرآن درباره آن فرموده است «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم ۲۴)^۱. ماهیت و ساختار نهضت آزادی ایران مصداق مفهوم "شاهد و واسط" است که در قرآن کریم چنین وصف شده است: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره ۱۴۳)^۲

موفقیت نهضت آزادی ایران مرهون ثبات اندیشه و عمل (پندار و کردار) و مصداق "قول ثابت" است که قرآن درباره آن گفته است: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ (ابراهیم ۲۷)^۳. خداوند مومنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد.

بنابراین، نهضت آزادی ایران، در تداوم راه مؤسسان و پیشگامان آن، هم چنان بر حفظ ارزش‌ها تأکید می‌کند و حاضر نیست که برای کسب قدرت از فنون سیاسی رایج، به هر قیمت، پیروی کند.

(۱) آیا توجه نکردی که خدا چگونه سخن نیکو را به درخت زیبایی تشبیه کرده که ریشه‌اش [در زمین] استوار است و شاخه‌هایش در فضا [سرکشیده] است.

(۲) بدین گونه شما را امتی میانه (رو) گردانیدیم تا نمونه برای مردم باشید.

(۳) خدا افراد با ایمان را با گفتار [و اعتقاد] ثابت در زندگی دنیا و آخرت استوار می‌دارد.

بند ۳- پایگاه سیاسی

بارها از ما پرسیده اند که خاستگاه و پایگاه نهضت آزادی ایران در چه طبقه یا قشر اجتماعی است. آقای دکتر برقعی هم در مقاله‌شان مطرح کرده‌اند که: "هر حزب و مجموعه سیاسی منافع و خواسته گروه خاصی را در جامعه نمایندگی می‌کند. همین قشر یا گروه پایگاه اصلی قدرت آن حزب است." این سخن اساساً درست اما مربوط به شرایطی است که آرمانها یا خواسته‌های عمومی یک جامعه، که متعلق به همه اقشار جامعه و فراتر از آنهاست، تحقق یافته باشد، اما اگر یک امر یا یک خواست ملی مطرح باشد، گروه‌های سیاسی الزاماً نباید منافع گروه خاصی را نمایندگی کنند. بلکه ضرورتاً باید مدافع منافع ملی باشند. به عنوان مثال، ملی شدن صنعت نفت، یک خواست همگانی در راستای قطع سلطه بیگانه، (استعمار انگلیس) و به بیان دیگر، یک مصلحت ملی فراگروهی و فراتر از آن بود و با منافع تمامی گروه‌های اجتماعی پیوند خورده بود. مبارزه با استبداد و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت نیز یک خواست فراگروهی است. البته احزاب سیاسی می‌توانند، بر اساس مبانی اعتقادی و اولویت‌های اقتصادی و سیاسی، علاوه بر پیگیری مطالبات همگانی مردم و در کنار آنها، به تبیین مناسباتشان با گروه‌های خاصی در جامعه بپردازند و منافع آنها را نمایندگی کنند. اما در کشوری مانند ایران، که هنوز در مرحله پیشا دموکراسی است، موانع جدی بر سر راه چنین سیاستی وجود دارد. از میان احزاب سیاسی ایران، تنها حزب توده، آن هم در یک دوران ویژه سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، که آزادی‌های نسبی در ایران وجود داشت، توانست خود را به عنوان حزبی که منافع کارگران و زحمتکشان را نمایندگی می‌کند، معرفی نماید. اما پس از آن نه تنها برای حزب توده، بلکه برای هیچ حزب دیگری چنین امکان و فرصتی به دست نیامد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تنها حزبی که توانسته است منافع گروه‌های مشخصی را نمایندگی کند حزب مؤتلفه اسلامی است.

این که حزب مؤتلفه اسلامی چگونه توانسته است تعریف مشخصی از رابطه‌اش با این گروه‌های خاص ارایه کند و منافع و دیدگاه‌های آنان را معرفی نماید، به ساختارهای اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی کشورمان و ریشه‌های عمیق سرمایه داری تجاری و روحانیت سنتی در جامعه ایران مربوط می‌شود.

بازار تهران در مبارزات صد ساله اخیر ایران علیه استبداد و سلطه بیگانه همواره نقش موثری داشته است. اما بازار امروز، همان بازار ۱۰۰-۵۰ سال گذشته نیست. ضعف شدید تولید ملی از یک سو و درآمد هنگفت نفتی از سوی دیگر، بیش از هر گروه اقتصادی موجب مصونیت سرمایه داری تجاری شده است.

در هر جامعه‌ای که اقتصاد آن متکی بر تولید ملی است، تاجر واسطه میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان کالاها است. این نوع خدمات در یک اقتصاد متعادل هزینه معینی دارد که در مبادلات کالاها و بهای تمام

شده آنها اثرگذار است. در شرایطی که سطح تولید ملی بالا باشد، این گروه در خدمت تولید ملی قرار می‌گیرد. اما اگر تولید ملی ضعیف باشد، درآمدهای عظیم نفتی به جای سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت در بخش تولید، در خدمت سرمایه‌داری تجاری که در پی استفاده از درآمد نفت برای وارد کردن از خارج است، قرار می‌گیرد.

گروه دیگری که پایگاه حزب مؤتلفه اسلامی را تشکیل می‌دهد، فقهای سنتی هستند که آنان نیز سابقه چند صد ساله دارند و یک واقعیت غیرقابل انکار در جامعه ما هستند. آنان پایگاه و ارتباط‌های ویژه خود را دارند و به خاطر اولویت‌های صنفی و موازین فکری به سرمایه‌داری تجاری وابسته یا متمایل هستند. بنابراین، جریان راست و احزاب درون آن توانسته‌اند به درستی سخنگو یا نماینده این گروه باشند. یا بهتر است بگوئیم که این دو گروه توانسته‌اند در جریان انقلاب تشکلهای سیاسی خودشان را سازمان‌دهی کنند و پایگاه‌هایشان را در میان مردمی که هوادار آنان هستند مستحکم سازند.

اما آیا برای احزاب و گروههای سیاسی دیگر چنین وضعیتی وجود دارد؟ از نظر طبقه بندی اقتصادی و فرهنگی در سطح کلان، در برابر سرمایه تجاری، سرمایه داری صنعتی قرار دارد. اما سرمایه داری صنعتی در ایران هنوز در مراحل ابتدایی رشد است. در سالهای آخر حکومت شاه، نوعی از بخش خصوصی مستقل در صنعت ایجاد شده بود. اما پس از انقلاب، این بخش به شدت آسیب دید و هنوز هم نتوانسته است از زیر بار این ضربات قد راست کند. از سوی دیگر، در برابر جریان محافظه کاران و سنت گرایان، جریان روشنفکری دینی و طیفی از روشنفکران، قرار دارد. این روشنفکران بر خلاف سنت گرایان - که حتی در زمان شاه و اوج سرکوب‌های سیاسی، از پایگاههای اجتماعی، مانند مسجد، برخوردار بودند - فاقد پایگاههای اجتماعی هستند. فشار و سرکوب سیاسی در دوران پیش و پس از انقلاب، به این قشر امکان تاسیس پایگاههای اجتماعی، از جمله احزاب و انجمن‌های مدنی، را نداده است.

اگر چه تاسیس اصناف و نقش آنان در مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ریشه‌های عمیقی در جامعه شناسی تاریخی ایران دارد، در قرن اخیر، استبداد متمرکز دوران رضاشاه، ساختارهای اجتماعی و سنتی را آن چنان بر هم زد که نه تنها احزاب سیاسی بلکه سازمانهای مدنی، مانند اصناف، اتحادیه‌ها، سندیکاهای مستقل کارگری یا کارفرمایی به ندرت توانسته‌اند شکل بگیرند و نقش ایفا کنند. دو نمونه برجسته آن، سرنوشت اتاق بازرگانی تهران و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی است. از سوی دیگر، رشد تحزب و همکاری‌های مدنی مستلزم برخورداری از روحیه همکاری‌های جمعی است. متأسفانه، چنین روحیه‌ای در میان ما ایرانیان، چه در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی، ورزشی، فرهنگی و چه در عرصه‌های سیاسی بسیار ضعیف است، به‌گونه‌ای که هنوز تحزب و کار جمعی در ایران نهادینه نشده است.

از جانب دیگر، بسیاری از روشنفکران ایران تحت تاثیر ادبیات چپ در ایران قرار داشته‌اند و دارند. به طوری که هیچ یک از احزاب سیاسی، در هیچ مرحله‌ای نتوانسته‌اند با صراحت از سرمایه داری صنعتی حمایت کنند در حالی که بسیاری از تحلیلگران اقتصادی و سیاسی رشد سرمایه داری صنعتی و دخالت بخش خصوصی در تولید را یکی از زمینه‌های لازم برای توسعه سیاسی برمی‌شمارند، دولتی که به جای خدا، تمامی امکانات تولید و توزیع و درآمدها و هزینه‌ها را در کنترل کامل خود دارد و در آمد عظیم نفت امکان همه گونه مانور سیاسی و اقتصادی را به آن می‌دهد مانع اصلی توسعه، چه سیاسی و چه اقتصادی، محسوب می‌گردد.

بنابراین، سخن آقای دکتر برقی در این مورد که نهضت آزادی ایران نتوانسته است منافع و خواست‌های گروه خاصی در جامعه را نمایندگی کند درست است و این یکی از کاستی‌های دموکراسی در ایران است.

بند ۴- حضور در دادگاهها

آقای دکتر برقی در فرازی از مقاله تحلیلی خود آورده‌اند این حزب (نهضت آزادی ایران) آنقدر در اپوزیسیون بوده که فراموش کرده است که یک حزب سیاسی است و باید برای قدرت عمل کند؛ و چون چنین است، جامعه به این جمع بندی رسیده است، که "اینان مرد مقابله نیستند". و در ادامه می‌نویسد: "بعد هم سالهای زندان و شکنجه آنان فرار کنید. تا حدود سه سال پیش، که یک باره جمع وسیعی از آنان را که بسیارشان هم به تازگی از زندان رها شده بودند، به دادگاه فرا خواندند. اینان با آنکه دادگاه را غیرقانونی می‌دانستند، و در جلسات محاکمه و اعلامیه‌های بعدی خود نیز اعلام کردند، و با آنکه می‌دانستند که دشمن بر مسند قوه قضا و اجرا نشسته است. اگر از نظر شرایط سیاسی بتواند در کشتن آنان و چهارپاره کردن جنازه هایشان و هر تکه را بر دروازه‌ای آویزان کردن لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. و بنابراین رفتن و نرفتن آنان به دادگاه تغییری در مقدار آزار آنان نمی‌دهد. با این همه دسته جمعی اعلام نکردند به دادگاهی که غیرقانونی است نمی‌روند. تا به جامعه نشان دهند که مظلومیت تنها حربه آنان نیست بلکه اهل ستیز و حمله نیز هستند".

اولاً - این دوستان با پای خود به دادگاه نرفتند. بلکه در فروردین و اردیبهشت سال ۸۰، جمع کثیری از اعضا، فعالان و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران را از شهرهای مختلف ایران دستگیر و در زندان معروف ۵۹ (سپاه)، عموماً در سلولهای انفرادی، ماهها حبس کردند. بعضی از آنان را، که بیمار بودند، با برانکار از شهرستان به تهران آوردند و برای شکستن مقاومتشان حتی از دادن داروهای اساسی به آنان خودداری کردند که بعضاً با خطر مرگ روبرو شدند.

ثانیاً - این اسیران را از زندان به دادگاههای فرمایشی در بسته و سر بسته بردند و به اصطلاح محاکمه کردند. ادعای نامه دادستان را به دست متهمان یا وکلایشان ندادند و شنیدن کامل دفاعیات آنان و وکیلانشان را لازم ندیدند.

حتی در مواردی علیه وکلای شجاع این متهمان پرونده سازی کردند و یکی از آنان را برای عبرت دیگران محاکمه کردند و به زندان انداختند.

آقای دکتر برقی در فراز دیگری از مقاله خود اضافه کرده‌اند: "پس از آن، دکتر یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران با آنکه می‌دانست به دلیل سوابق او و شناختی که از او در جهان هست برای مقامات زندانی کردن وی مقرون به صلاح نیست باز در ۲۶ جلسه بازپرسی حضور به هم رسانید، گویی امیدوار بود که قاضی را از اشتباه بدر آورد".

آقای دکتر یزدی نه ۲۶ جلسه، که ۵۲ جلسه، بازجویی شده است و حضور وی در بازپرسی با این امید نبود که به قول آقای برقی، قاضی را از اشتباه به در آورد. دوستان زندانی و خانواده‌های آنان، به اندازه کافی تجربه برخوردهای گوناگون با قاضی را داشتند و توضیح داده بودند که هیچ جایی برای تصور اشتباه از جانب قاضی و احتمال بیرون آوردنش از اشتباه وجود نداشت. مسئله بسیار روشن و شفاف بود. اما با آن که دادگاه با اعلامیه‌های تند و تیزش، مدعی بود که برای برگرداندن آقای یزدی به ایران از اینترپول (پلیس بین‌المللی) کمک خواسته است و روشن بود که دبیرکل نهضت در برگشت به ایران بازداشت خواهد شد، وی در اولین فرصت پس از آن که پزشک معالجش درمان او را پایان یافته اعلام کرد، مصممانه به ایران بازگشت. اما، شاید به همان دلایلی که آقای دکتر برقی بر شمرده اند، در فرودگاه تهران، در پی یک ساعت کشمکش میان دو گروه از ماموران امنیتی، بازداشت نشد.

در مورد حضور یافتن اعضای نهضت در بازپرسی، ما نهضت آزادی ایران را یک سازمان سیاسی قانونی می‌دانیم و خود در چارچوب قانون حرکت می‌کنیم. هیچ یک از حقوقدانان برجسته ایران که وکالت بازداشت شدگان را برعهده گرفته بودند، خودداری از حضور در بازپرسی را توصیه نمی‌کردند.

به هر حال، پس از ۵۲ جلسه بازجویی، هنگامی که دادگاه زمانی را برای محاکمه آقای یزدی تعیین کرد، ایشان در یک کنفرانس مطبوعاتی، با حضور دو وکیل مدافعش سرکار خانم شیرین عبادی و آقای محمد علی دادخواه، اعلام کرد که چون دادگاه صلاحیت رسیدگی به اتهامات سیاسی را ندارد، در دادگاه حاضر نخواهد شد.

جزئیات جریان بازداشت، رفتار با زندانیان، دادنامه صادرشده، چگونگی تشکیل دادگاه ها، دفاعیات خصوصی، سیاسی و حقوقی اعضاء، فعالان و علاقه مندان نهضت آزادی ایران در سال‌های ۸۰ و ۸۱ بصورت مجموعه‌ای گردآوری شده است و از مهمترین اسناد رسوایی قوه قضائیه و بازداشت کنندگان می‌باشد. همین رویه و عملکرد اعضای نهضت آزادی ایران و فعالان دیگر ملی - مذهبی باعث شد که اعتراض‌های فراوان در سطح ملی و جهانی علیه این بازداشت‌ها صورت گیرد. مقاومت خانواده‌ها و حمایت قشرهای مختلف، احزاب و گروهها از این زندانیان، در سالهای اخیر کم سابقه بوده است. کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی در دوره ششم به شکایت نهضت آزادی ایران رسیدگی کرد و رای قاطع علیه عملکرد دادگاه انقلاب و ضابطان آن - سپاه - صادر کرد.

اکنون سوال اساسی و جدی این است که اگر سیاست نهضت آزادی ایران نادرست بوده و هست و مردم مسوولان و فعالان نهضت را مرد مقابله و مقاومت نمی دانند و نهضت پایگاهی در میان مردم ندارد. پس دلیل ترس حکومت از نهضت و اعضای آن چیست؟ چرا حاکمان خود را مجبور دیدند که با آن سرعت و شتاب، جمع کثیری از آنان را بازداشت کنند و آن همه هزینه را بپردازند؟ علاوه بر چند بار دستگیری فعالان نهضت و آزار و شکنجه آنان، از ۲۶ سال گذشته هنوز فشار بر نهضت آزادی ایران ادامه دارد. هنوز اعضای نهضت را احضار و تهدید می‌کنند. به راستی چرا؟ آیا جز این است که آنان با توجه به چهل و چند سال سابقه نهضت آزادی ایران و اعتبار ملی و بین المللی، و رویکرد مستمر جوانان به نهضت آزادی خود را ناچار از مقابله می‌بینند و علاوه بر فشارهای مستمر نهادهای امنیتی، هر روز در کمتر مجله یا نشریه‌ی وابسته به جریانان راست و نهادهای امنیتی حمله به نهضت آزادی ایران و ترور شخصیت مسوولان آن درج نمی‌شود.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران